

معنی «هنر» از نظر برخی متفکران معاصر



باغ و بهار را بگو: لاف خوشی چه می‌زنی؟

من بنمایمت خوشی، چون برسد بهار من
(دیوان شمس)

درآمد

پس از انتخاب واژه‌ی «هنر» به عنوان معادل art و پذیرش و اطلاق آن به رشته‌هایی خاص از فعالیت‌ها و آثار انسانی، طبیعتاً تعاریفی جدید از هنر نیز ارائه شده است. این تعاریف اغلب از سوی افرادی ارائه شده است که عموماً بر همان تعاریف غربی از هنر متمرکز بوده‌اند. در این میان متفکران و مصلحان و حکما نیز تعاریفی را برای هنر بیان کرده‌اند. نکته‌ی بارز در این تعاریف آن است که این بزرگان عموماً اسیر جو غالب نشده و برای هنر؛ شرایط و ویژگی‌هایی را ضروری برشمرده‌اند که ملحوظ داشتن این شرایط با این که به هر حال رشته‌های هنری رایج را به صورت تلویحی می‌پذیرد اما، هنری را پدید می‌آورد یا خواستار پدید آمدن هنری است؛ یا اثری را اثر هنری می‌داند که با نسخه‌های غربی‌شان تفاوت‌های اساسی دارند. در اینجا به برخی از این تعاریف و اظهارنظرها در مورد هنر اشاره می‌شود.

در عین حالی که بسیاری از دست‌اندرکاران حرفه‌ای هنر (به معنای عام آن)، یا بی‌خبران مقلد غرب، یا آنانی که از مفهوم حقیقی هنر و رسالت و سابقه‌ی آن در ایران آگاهی نداشتند، فقط بر برخی فعالیت‌ها نام «هنر» می‌نهادند و آثار و رشته‌های خاصی را هنر می‌دانستند و تعاریف سخیف رایج دوران معاصر از هنر را می‌پذیرفتند، مصلحان و بزرگان و حکما، هم‌چنان بر ارائه‌ی تعریفی متمایز و اصیل از «هنر» و مصادیق و عملکرد و وظیفه‌ی آن، که طبیعتاً رسالت و تعهدی را نیز

چکیده:

یکی از اصلی‌ترین موضوعاتی که برای تداوم فرهنگی یک ملت و جامعه و پیشگیری از گسست فرهنگی در میان احاد آن به عنوان یک ضرورت غیرقابل انکار خود را می‌نمایاند، در دسترس بودن تعاریف موضوعات، و به ویژه موضوعات و مفاهیمی است که دارای بار فرهنگی و معنوی و فلسفی هستند. یکی از رایج‌ترین این موضوعات «هنر» است که به دلایل عدیده‌ای همچون معادل‌گزینی‌های ناصواب، فقدان منابع و مراجع بومی، وسعت ترجمه‌ها و اتکا به آنها؛ و سیطره و گسترش تعاریف و معیارهای بیگانه، در مقایسه با گذشته در میان ایرانیان دچار افت معنایی و غربت و دگرگونی و استحاله‌ی معنایی و مصداقی شده است. علی‌اِیحال، با احاله‌ی مطالعه‌ی بسیاری از موضوعات فوق‌الاشاره به منابع ذی‌ربط، در این مجال ضمن تذکر معنای «هنر» در گذشته‌ی زبان فارسی، به نظر برخی متفکران معاصر که می‌توانند به عنوان ادامه‌ی فرهنگ اصیل ایران اسلامی مطرح شوند، اشاره خواهد شد. مطالعه‌ی آراء این متفکران نشان خواهد داد که آراء و نظریه‌های مطرح شده از سوی آنها، با آنچه غرب مدرن از «هنر» مد نظر دارد و جامعه‌ی معاصر نیز آنها را پذیرفته (یا می‌اندیشد که حق با آنهاست) کاملاً متفاوت‌اند.



برای هنرمند در پی دارد، مصر بوده‌اند (که در سطور آتی به برخی از آنها اشاره می‌شود).

با این توضیح و تذکر که: آنچه غالب متفکران و حکما و مصلحان ایرانی در مورد «هنر» ذکر کرده‌اند افاضات و آرائشان در مورد رشته‌های هنری از جمله موسیقی و نقاشی و امثالهم است، و کمتر به «هنر» به معنای عام آن و آنچه امروزه به نام «هنر» رایج است، پرداخته‌اند. و این البته مشکلی است که در بسیاری زمینه‌ها وجود دارد و حل آن همکاری و توجه جدی عالمان و فرهیختگان را طلب می‌کند. مشکل این است که اگر چه حکما و علما و عرفا و صلحا و فلاسفه‌ی ایرانی مسلمان (به دلایل عدیده‌ای که در رأس همه‌ی آن ادله؛ جامعیت اسلام قرار دارد)، در مورد بسیاری مسائل و موضوعات سخن گفته و اظهارنظر کرده‌اند اما چون این موضوعات که در بسیاری منابع و مراجع عمومی (فلسفی، عرفانی، کلامی، فقهی) درج شده‌اند، از این مراجع گردآوری و تنظیم و تدقیق و تنقیح نشده‌اند و تحت نام همان موضوع خاص، به زبان امروز برای استفاده‌ی دانشجویان و مردم تدوین و منتشر نگردیده و به اصطلاح امروزیان به طریق علمی و دانشگاهی در دسترس قرار ندارند، پژوهندگان هر رشته، به سراغ آن دسته از منابع و متفکران غربی می‌روند که به این کار اقدام کرده‌اند. برای نمونه، می‌توان زیبایی را ذکر کرد که علی‌رغم این در بسیاری متون فلسفی و عرفانی و ادبی و حتی آثار کلامی مورد توجه و توضیح قرار گرفته و از مراتب و ادراک

آن سخن گفته شده است، اما در فضا و برنامه‌های آموزشی جای نظر «فرهنگ و تفکر ایرانی» در مباحث مربوط به زیبایی و زیبایی‌شناسی کاملاً خالی است. یکی از موضوعاتی که به این مشکل دامن می‌زند، فقدان اظهارنظر هنرمندان ایرانی در توضیح آثار خویش و مبانی نظری آنها می‌باشد. ادبیات در دسترس نیز عمدتاً ترجمه‌ای از آثار غیرایرانیان هستند که البته آثار متخصصان و آنانی که آثار را با معیارهای اسلامی (و نه غربی) ارزیابی کرده‌اند، نیز بسیار اندک می‌باشند.

با این وجود بزرگانی هستند که بعد از صدر اسلام به انحاء مختلف به «هنر» و موضوعات مرتبط با هنر اشاره نموده و آنها را تعریف کرده‌اند. در این تعاریف می‌توان به ویژگی‌های دقیقی دست یافت که برای هنر ذکر شده‌اند. این ویژگی‌ها برخاسته از جهان‌بینی و باورها و اعتقادات صاحب‌نظران بوده است. در جهت تحدید بحث و امکان پرداختن بر برخی نظراتی که برای موضوعات امروز سودمند هستند از ذکر آراء متفکران متقدم احتراز شده و به معرفی اجمالی بعضی متفکران معاصر اشاره می‌شود. تنها برای نمونه به نظر فارابی (متوفی: ۳۳۹ هـ. ق) اشاره‌ی مختصری می‌شود. فارابی؛ علوم را به پنج گروه تقسیم می‌کند. او دانش‌های مشهور زمان خود را در پنج فصل کتاب «احصاء‌العلوم»، احصا نموده است که این فصول عبارتند از: «علم زبان و بخش‌های آن» «علم منطق و بخش‌های آن»، «علوم تعلیمی مشتمل بر حساب و هندسه و مناظر و نجوم و موسیقی و انتقال و

حیل، «علوم طبیعی و بخش‌های آن و علم الهی و بخش‌های آن» و «علوم مدنی و بخش‌های آن و علم فقه و علم کلام» (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۳۹). به این ترتیب از نظر فارابی، نخستین دانش‌ها علم زبان و بخش‌های آن است. علم زبان از نظر فارابی دارای هفت بخش بزرگ است که یکی از آنها «علم قوانین اشعار» است (فارابی، ۱۳۸۱). فارابی در توضیح گفتار شعری می‌گوید: «گفتار شعری سخنانی است که از اموری ترکیب می‌شوند که خواصشان آن است برای شنونده، در امری که مورد گفت و گو واقع می‌شود، حالتی را برمی‌انگیزد، یا چیزی را برتر از آنچه هست، یا فروتر از آنچه هست، جلوه می‌دهد؛ و این در مورد توصیف زیبایی یا زشتی است، یا شکوهمندی یا خواری، یا چیزی شبیه اینها» (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۶۶). در توضیحات بعدی به ایجاد تخیلات و تهییج در انسان اشاره می‌کند. او به هندسه (که در معماری و برخی هنرهای تجسمی کاربرد دارد) به عنوان یکی از بخش‌های علوم تعلیمی (ریاضیات) اشاره می‌کند و در تکمیل این مباحث متذکر می‌شود که علم مناظر نیز بخشی از همین علوم است که مطالب مورد بررسی‌اش همان مطالب علم هندسه است. از نظر فارابی علم موسیقی نیز که مشتمل بر دو علم موسیقی عملی و نظری است، یکی از بخش‌های علوم تعلیمی یا ریاضی است (فارابی، ۱۳۸۱). فارابی اجسام صناعی را اجسامی می‌داند که با استفاده از اجسام طبیعی و با صنعت و اراده‌ی انسان ایجاد می‌شوند. به این ترتیب، آنچه به آن «هنر» اطلاق می‌شود در میان تقسیمات مختلف علوم مورد نظر فارابی

قرار می‌گیرند (فارابی، ۱۳۸۱).

نکته‌ی مهم در مطالعه‌ی آراء این بزرگان این است که اگر چه اینان کمتر راجع به «هنر» سخن گفته یا کمتر از واژه‌ی هنر استفاده کرده‌اند، اما اظهاراتشان در باب «علم»، «آموزش»، «تأثیر تفکر و جهان‌بینی بر فرهنگ»، «رابطه با بیگانگان»، «تأثیرپذیری از بیگانگان»، «رسانه‌ها و محتویات آنها»، «ادبیات»، «نشریات»، برخی رشته‌های هنری (از قبیل شعر و نقاشی و سینما و نمایش و موسیقی)، ویژگی‌های انسانی انسان و از جمله «هنر» و «هنرمندی». و به این ترتیب و با بهره‌گیری از این روش، می‌توان تا حد زیادی نظر آنان را در باب هنر و علی‌الخصوص در مورد هنر رایج و همین طور درباره‌ی هنر مطلوب و اصیل استنباط نمود. ذکر نمونه‌ای از آرا آنان موضوع را روشن می‌کند:

– از جمله‌ی این متفکران امام خمینی (ره) است که می‌توان به نظرات ایشان به عنوان حکیم و فیلسوف و عارف و فقیه و مفسر و سیاست‌مدار پیشرو و بلامنازع دوران (و حتی هنرمند و شاعری یگانه) استناد کرد. او همچون همه‌ی متألهین (اعم از متکلم و فقیه و فیلسوف و حکیم و عارف و حتی عامه‌ی مسلمانان) تکیه‌ی اصلی را بر کلام خداوند تبارک و تعالی نهاده و قبل از هر چیز آن را (قرآن را) به عنوان معیار و میزان اصلی معرفی می‌کند و می‌گوید: «تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده‌ی اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام ائمه‌ی هدی (ع)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه



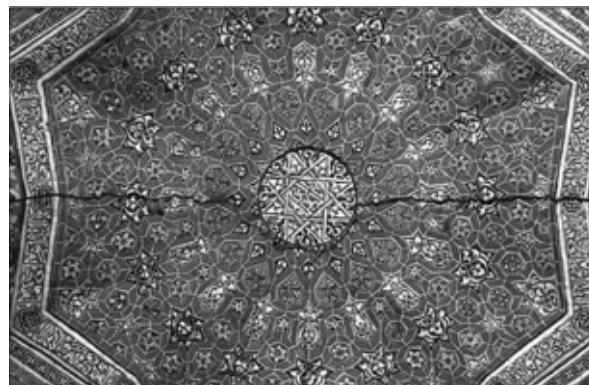


مطبوعات در مقالات و نوشتارهای خود و چه صدا و سیما در برنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و انعکاس هنرها و انتخاب فیلم‌ها و هنرهای آموزنده باید همت گمارند و بیشتر کار کنند و از گردانندگان و هنرمندان متعهد بخواهند تا در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته و راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمشانه را با هنرها و نمایشنامه‌ها به ملت بیاموزند و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند. (امام خمینی (ره) ۱۳۸۱، صص ۳۵۵ - ۳۵۴). به این ترتیب یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های هنرمندان نیز تعیین می‌شود که همان «تعهد» است. در نتیجه‌ی ملحوظ داشتن تعهد، ایده‌ی «هنر برای هنر» در این نظریه جایگاهی ندارد. علت لزوم توجه هنرمندان به هدایت و تربیت و آگاهی و بیداری مردمان نیز؛ رفع و مقابله «اغفال» آنان است که در دستور کار همه‌ی زورمداران و مزوران و زراندوزان قرار دارد. اکنون بر علمای اسلام و نویسندگان و دانشمندان و هنرمندان و فیلسوفان و محققان و عارفان و روشنفکرانی که از این مسائل رنج می‌برند و به حال اسلام و مسلمین تأسف می‌خورند، در هر منطقه و دارای هر مذهب و مسلکی که هستند، لازم است برای جلوگیری از این خطر عظیم که اسلام و مسلمین گرفتار آن هستند دامن همت به کمر زنند و با هر وسیله‌ی ممکن در مساجد و محافل و مجالس عمومی مسلمانان را هشدار دهند و از آنان غفلت زدایی نمایند و آنان را برای یک نهضت عمومی اسلامی مهیا کنند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ص ۳۵۴).

خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک که کوبنده‌ی سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده‌ی اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد؛ و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد. هنر در مدرسه‌ی عشق نشان‌دهنده‌ی نقاط کور و مبهم و معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا، لذت می‌برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهان خواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی، را بیاموزد. هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه کوله‌بار مسئولیت و امانت‌شان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چارچوب مکتب‌شان، به حیات جاویدان رسیده‌اند (امام خمینی (ره) ۱۳۸۱، صص ۳۵۸ - ۳۵۷). به این ترتیب بسیاری چیزها که نام هنر را بر خود می‌نهند و برای فریب و اغفال و سرگرمی و بازی و گمراهی و اغوا و تحمیق اولاد آدم (ع) به کار گرفته می‌شوند، رنگ و بویی از هنر نبرده‌اند.

ایشان یکی از اصلی‌ترین وظایف هنرها و هنرمندان را هدایت و تربیت جامعه می‌داند و هشدار می‌دهد که: بنگاه‌هایی که شب و روز، ملت در سراسر کشور با آنها تماس سمعی و بصری دارند، چه

ایشان هنرمندان را در کنار علما و نویسندگان و دانشمندان و فیلسوفان و محققان و عارفان و روشنفکران متعهد قرار داده و بارزترین صفتی را که باید به آن متصف باشند، آگاهی‌بخشی به جامعه و غفلت‌زدایی از مردم می‌دانند. امام(ره) اهمیت انتشارات را با خون‌هایی که در جبهه‌ها ریخته می‌شود، مقایسه می‌کند و می‌گوید: «اهمیت انتشارات، مثل اهمیت خون‌هایی است که در جبهه‌ها ریخته می‌شود. و مداد العلماء افضل من دماء الشهداء برای این که دماء شهدا اگر چه بسیار ارزشمند است و سازنده، لکن قلم‌ها بیشتر می‌تواند سازنده باشد. (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱). در واقع، از آنجایی که یکی از مهم‌ترین وجوه یا محتویات نشریات؛ ادبیات، شعر، تصاویر، داستان‌ها و آثاری که می‌توانند به عنوان مصادیقی از هنر مطرح باشند، هدایتگری و سازندگی و غفلت‌زدایی آنهاست؛ جایگاه هنر (و هنرمند متعهد) در ارتقاء کیفیت حیات و آگاهی جامعه را نشان می‌دهد. هم‌چنین ضررهای رسانه‌های گروهی [فاسد] از خرابی‌های توپ و تانک و سلاح‌های مخرب فزون‌تر و بالاتر شمرده می‌شود و علت اصلی نیز آن است که ضررهای فرهنگی باقی [و پایدار] هستند و به نسل‌های بعد نیز منتقل می‌شوند (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳). نکته‌ی مهمی که ایشان در مورد آثار یا رشته‌های هنری فاسد بیان می‌کنند (و این ویژگی عمومی؛ صفت بارز اعمال و وسوس شیطانی است) غفلت‌زدایی است (ر. ک: امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱، صص ۲۶۵-۲۶۴). استفاده از هنر مبتدلی که از سوی استعمارگران ترویج می‌شود، نیز روشی و ابزاری برای به اسارت کشیدن جوانان معرفی می‌شود (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷) که این اسارت به غفلت و سرگرم شدن و عدم مقاومت منجر خواهد شد.



- مرحوم علامه طباطبایی نیز تأثیر جهان‌بینی انسان بر رفتار و آثارش را مورد تأکید قرار داده است و در جایی؛ زندگی مادی و تمرکز بر طلب بهره‌مندی از زندگی مادی را تک بعدی دانسته و عمل در این فضا را به مثابه عقربه‌ای می‌داند که به هر طرفش بگردانند، پیوسته روی به قطب فساد دارد (طباطبایی، ۱۳۴۲، ج ۸، ص ۱۷۸). مروزی بر آراء مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیاتی که مربوط به «شعر» (به عنوان جلوه‌ی بارزی از هنر) است به نکاتی اشاره می‌کند که این نکات همان ویژگی‌هایی هستند که می‌توانند به عنوان اصلی‌ترین ویژگی‌های هنر بی‌تعهد دوران معاصر محسوب شوند، هنر بی‌تعهدی که در پناه شعارهایی چون «هنر برای هنر» و «آزادی هنرمند» خویش را از همه‌ی قیود اخلاقی و از پیش تعیین شده‌ی الهی و انسانی آزاد و رها می‌پندارد. او در توضیح آیه‌ی مبارکه‌ی ۶۹ سوره‌ی شریفه‌ی یاسین می‌گوید: «متخصصان این فن [شاعری] با الفاظ بازی خود معانی را



آرایش داده، با تخیلات شعری معانی را مشاطه‌گری^۱ می‌کنند، آن هم تخیلات کاذب، که هر چه دروغش دقیق‌تر باشد، شعرش ملیح‌تر و دل‌پسندتر می‌شود.^۲ و نیز کلام خود را بر طبق آهنگ‌های موسیقی درمی‌آورند تا در گوش خوشتر آید (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۳۳، ص ۱۷۴). ایشان در توصیف شعرای دوران پیامبر اکرم(ص) که او از سوی کفار، به آنان منتسب شده و شاعر نامیده شده بود (انبیاء: ۵) می‌گوید: «شاعر بدون هیچ تدبیری هر چه به نظرش رسید می‌گوید، و به هر تعبیری که از نظر فن شاعری خوشایندش آید، تعبیر می‌کند و ای بسا که شاعری ضروریات هم انکار کند یا علناً بر باطلی اصرار ورزد. چه بسا راستی را تکذیب و دروغی را تصدیق کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۸، ص



۷۳). این ویژگی‌هایی که برای شاعر آن دوران ذکر می‌شود دقیقاً توضیح و نتیجه‌ی گسترش ایده‌ی «هنر برای هنر» است که هنرمند به چیزی جز بیان خواست خودش از طریق ابزار و شیوه‌ها و فنون و شگردها و کنایات و استعاره‌های در دسترسش، نمی‌اندیشد.

قرآن کریم شاعران را به «هیمان» در هر وادی متصف می‌کند (شعراء: ۲۲۵)^۳ مرحوم طباطبایی در توضیح این واژه می‌گوید: «این واژه به معنای آن است که کسی پیش روی خود بگیرد و برود و مراد از هیمان کفار در هر وادی، افسار گسیختگی آنان در سخن گفتن است. می‌خواهد بفرماید: اینها بند و باری در حرف زدن ندارند. حد و مرزی در آن نمی‌شناسد. چه بسا که باطل و مذموم را مدح کنند، عیناً همان طوری که حق و محمود را باید ستایش کرد. و برعکس، چه بسا زیبا و جمیل را مذمت کنند، که یک امر قبیح و زشت باید مذمت شود. و چه بسا مردم را به سوی باطل دعوت نموده و از حق برمی‌گردانند. و این روش، خود انحراف از راه فطرت انسانی است که اساسش بر رشد است و رشد هم داعی [دعوت‌کننده] به سوی حق است (طباطبایی، ۱۳۵۶، ج ۳۰، ص ۲۳۰). با استناد به تقسیم‌بندی انجام شده برای حسن و زیبایی؛ که از سوی مرحوم طباطبایی انجام شده است می‌توان نتیجه گرفت که آثار زیبا (یا هنر که غرض آن خلق زیبایی است) بر سه ساحت و سه قلمرو از ادراکات حسی و عقلی و نفسی قابل تقسیم هستند. ایشان می‌گوید: حسن عبارت است از هر چیزی که مستحسن

از جهت عقل باشد، یعنی عقل آن را نیکو بداند، دوم این که از نظر هوای نفس نیکو باشد، سوم از نظر حسی زیبا و نیکو باشد. البته این تقسیمی است برای زیبایی از نظر ادراکات سه‌گانه‌ی انسان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۷۲). به این ترتیب هنر نیز می‌تواند به این قلمروها متصل باشد. ایشان با تعریف حسن و مراتب آن با ظرافت به تعریف زیبایی نیز اشاره می‌کند: حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت به هم و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج

از ذات آن است، بنابراین، زیبایی صورت به معنای جور بودن و سازگار بودن اجزای صورت از چشم و ابرو و بینی و دهان و غیره است، و حسن عدالت سازگاری اش با غرضی است که از اجتماع مدنی منظور است و آن به این است که در جامعه هر صاحب حقی به حق خود برسد و همچنین است حسن هر چیز دیگر (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۷۲). در توضیح مطلب: از ایشان قابل ذکر است که: زشتی و قبح و بدترکیبی یا به طور کلی بدی، معنایی عدمی خواهد بود، همچنان که حسن و جمال معنایی است وجودی. ساده‌تر بگوییم، زیبا به چیزی می‌گویند که آنچه را باید داشته باشد، واجد باشد و زشت آن چیزی است که آنچه را که جا داشت دارا باشد، نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۰)

- مرحوم علامه جعفری در تعریف هنر، نوع نگرش و بینش‌های چهارگانه‌ی علمی محض «نظری» «فلسفی»، «مذهبی» را دخیل می‌داند که گرایش به هر یک از این بینش‌ها، به ارائه‌ی تعریفی خاص از هنر منجر می‌شود. این سخن، در واقع، به معنای تأکیدی بر نقش جهان‌بینی در تعریف هنر است. چرا که جهان‌بینی‌ها در چهار گروه اصلی فلسفی، علمی، مذهبی و عرفانی قابل طبقه‌بندی هستند. علی‌ابحال، ایشان هنر را یکی از نمودها و جلوه‌های بسیار شگفت‌انگیز و سازنده‌ی حیات بشری دانسته و نمود هنری را جایگاه تلاقی روحی بزرگ که دارای نبوغ هنری است با دیگر ارواح انسان‌ها قلمداد نموده و معتقد است که این تلاقی، باید هم برای روح بزرگ هنرمند مفید باشد و هم برای ارواح تماشاگر (جعفری، ۱۳۶۹، صص ۱۶ - ۱۳). هنر در بدو امر باید عامل ارتقا و تعالی و رشد هنرمند گردد، تا به تبع آن بتواند بر سایر انسان‌ها اثر بگذارد. نه این که هنرمند خود را تافته‌ی جدا بافته‌ای بداند که مردمان باید او را احترام کنند از او تمجید کنند و از او تبعیت و پیروی نمایند. علامه‌ی جعفری، هنر را به دو دسته‌ی «هنر پیرو» و «هنر پیشرو» تقسیم نموده و معتقد است که «معنای پدیده‌ی پیرو آن است که از خواسته‌ها و تمایلات و اخلاقیات رسمی و دانسته‌های معمولی تبعیت می‌نماید، [در حالی که] منظور از هنر پیشرو تصفیه‌ی واقعیات جاری و استخراج حقایق ناب از میان آنها و قرار دادن آنها در مجرای حیات معقول با شکل جالب و گیرنده می‌باشد.» (جعفری، ۱۳۶۹، صص ۲۹ - ۲۶). به این ترتیب، او ادراک و نمایش «حقیقت» را بارزترین جلوه‌ی هنر پیشرو و مطلوب و متعهد و الهی می‌داند. علامه‌ی جعفری برای شناخت اهمیت حیاتی هنر، دقت و اندیشه در دو عنصر اساسی هنر را ضروری می‌داند: «۱- عنصر نبوغ و استعداد عادی (هنرمند) که اساسی‌ترین عامل



شیراز، انتشارات علم و فرهنگ
 انتشارات علم و فرهنگ

به وجود آورنده‌ی اثر هنری است و ۲- عنصر موضوعی هنر که عبارت است از اثر هنری و هدف‌ها و فلسفه‌هایی که در پیرامون آن به وجود می‌آیند. عنصر اولی را ذاتی و عنصر دوم را موضوعی اصطلاح می‌کنیم (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱۰، ص ۵۳۲).

- مرحوم شهید مطهری، نام دیگر «هنر» را «زیبایی‌آفرینی» می‌داند و به این ترتیب ایشان نیز بر رابطه‌ی بنیادین «هنر» و «زیبایی» و تأثیر آنها بر یکدیگر تأکید می‌کند. ایشان توضیح می‌دهد که: در انسان گرایش به جمال و زیبایی به معنای مطلق وجود دارد، حال چه به معنای زیبایی‌دوستی یا زیبایی‌آفرینی که نامش هنر است (مطهری، ۱۳۶۱ ب، ص ۵۳). بنابراین، ایشان «هنر» را «زیبایی‌آفرینی» می‌داند، یا «خلق زیبایی» را «هنر» می‌نامد.

سینه‌ی خالی زمهر گل رخان

کهنه انبانی است، پر از استخوان

(شیخ بهایی)

اگر چه ایشان صراحتاً به تعریف «هنر» نمی‌پردازد، اما با مترادف و همراه دانستن «هنر» با «زیبایی» یا «زیبایی‌آفرینی» و با توجه به این که برای «زیبایی» نیز مراتبی قائل است، می‌توان گفت که از نظر ایشان، «هنر» نیز همچون «زیبایی» دارای درجات و مراتبی (همچون محسوس و معقول) است. در معرفی زیبایی، ایشان بدو به زیبایی محسوس که برای همه‌ی مردم قابل دریافت و ادراک است، اشاره می‌کند. پس از آن به زیبایی‌هایی اشاره می‌کند که با قوه‌ی خیال انسان درک می‌شوند و می‌توان آنها را به صورت‌های ذهنی انسان مربوط دانست. وی مرتبه‌ی بالاتر، یا بالاترین مرتبه‌ی زیبایی را که فراتر از زیبایی‌هایی است که توسط حواس و قوه‌ی خیال انسان درک می‌شوند، زیبایی معقول می‌داند، و آن را «زیبایی عقلی» یا «حسن عقلی» می‌نامد. (ر. ک: مطهری، ۱۳۸۱). از نظر او زیبایی منحصر به زیبایی‌های مربوط به غریزه جنسی نیست،^۴ در همه‌ی محسوسات این عالم هست و منحصر به محسوسات این عالم نیز نیست، مربوط به معانی فکری هم هست، یک قدم برویم بالاتر، از این بالاتر هم وجود دارد: زیبایی معقول، یعنی زیبایی‌ای که فقط عقل انسان آن را درک می‌کند، نه حس انسان آن را درک می‌کند و نه قوه‌ی خیال انسان، در یک اوج و مرتبه‌ای بالاتر است و به آن می‌گویند زیبایی عقلی یا حسن عقلی (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷). علامه مطهری در عین حال و علی‌رغم اهمیتی که برای زیبایی قائل است تعریف آن را دشوار و حتی ناممکن می‌داند، اما زیبایی را درک شدنی می‌شمارد؛ و تصریح می‌نماید که این امری رایج است که چیزی تعریف‌ناشدنی ولی قابل درک وجود داشته باشد؛ مما یدرک ولا یوصف است؛ یعنی درک می‌شود، توصیف نمی‌شود و ما در دنیا خیلی چیزها داریم که انسان وجودش را درک می‌کند ولی نمی‌تواند آن را تعریف بکند. زیبایی از همین قبیل است. [اما] آیا لازم است ما بتوانیم [زیبایی را] تعریف بکنیم؟ نه، لزومی ندارد برای این که به وجود حقیقتی اعتراف بکنیم، هیچ ضرورتی ندارد که اول بتوانیم آن را تعریف بکنیم. اگر بتوانیم، تعریف می‌کنیم، نتوانستیم، می‌گوییم از نظر کنه و ماهیت بر ما مجهول است ولی وجود دارد.

زیبایی وجود دارد گو این که بشر نمی‌تواند آن را تعریف بکند (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۹۷). شهید مطهری موضوعاتی را به عنوان گرایش‌هایی که در انسان وجود دارند معرفی می‌کند، که با عنایت به تعاریفی که از هنر ارائه می‌شود، می‌توان این گرایش‌ها را به عنوان عواملی معرفی کرد که در خلق آثار هنری ایفای نقش می‌کنند. این گرایش‌ها عبارتند از: «حقیقت‌خواهی»، «حقیقت‌جویی»، «دانایی»، «خیر اخلاقی یا فضیلت»، «خلاقیت و فعالیت»، «ابداع»، «آفرینندگی»، «عشق»، «پرستش» و کشف حقایق هنر و زیبایی (مطهری، ۱۳۶۱ ب). این گرایش‌ها خواسته‌های اصلی روحی و فطری انسان هستند و به عنوان مبدأ و انگیزه‌ی کلیه‌ی اعمال انسانی و از جمله خلق آثار هنری ایفای نقش می‌کنند.

- آیت‌الله جوادی آملی نیز از عالمانی است که به تناسب موضوع و در پاسخ به پرسش‌هایی که از ایشان شده است؛ به تبیین رابطه‌ی هنر و هنر دینی و زیبایی و کمال پرداخته است.^۵ ایشان زیبایی را چیزی می‌داند که با دستگاه ادراکی انسان ملایمت داشته باشد و هنر را خلاقیت این دستگاه (ادراکی) معنا می‌کند. به عبارت دیگر، چیزی که ملایم با دستگاه ادراکی ادراک‌کننده باشد، در نظر او زیباست و کسی که چنین شیء هماهنگی را بیافریند، هنرمند است. به این ترتیب، بارزه‌ی اصلی هنر؛ خلاقیت دستگاه ادراکی انسان است که البته این دستگاه با زیبایی نیز مرتبط است. با عنایت به تعریف ایشان از زیبایی که آن را لذت قوای ادراکی انسان می‌شمارد، می‌توان نتیجه گرفت که هنر در رشته‌هایی خاص محدود نمی‌شود. بلکه به تناسب هر یک از حواس می‌توان هنرهایی را ذکر کرد و آثار هنری‌ای را پدید آورد. در این زمینه هر اثری که بتواند با هر یک از ادراکات انسان هماهنگ بوده و در آنها ایجاد لذت کند، می‌تواند به عنوان یک اثر هنری مطرح شود. مثلاً پرنیان لطیف، نقش زیبا، آهنگ خوش، شیء خوشبو و غذای خوشمزه که موجب لذت لامسه و باصره و سامعه و شامعه و ذائقه می‌شوند اثر هنری‌اند و پدیدآورندگان آنها هنرمند. با توجه به مطرح شدن ارتباط زیبایی با لذت، بی‌مناسبت نیست تا به نظری تکمیلی در این زمینه نیز اشاره شود.^۶ ابن خلدون در تعریف لذت می‌گوید: «لذت عبارت از ادراک و هر گاه این کیفیت برای ادراک‌کننده مناسب و سازگار باشد لذت‌بخش و اگر برای وی منافی و نفرت‌آور باشد دردناک خواهد بود... و اما از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها آنهایی سازگار و مناسب هستند که اوضاع آنها از لحاظ اشکال و کیفیت متناسب باشد. پس تناسب اوضاع در نفس سازگارتر و مناسب‌تراند، از این رو هر گاه چیز دیدنی از لحاظ اشکال و نقش و نگارها آن‌چنان باشد که از آنچه ماده‌ی خاص آن اقتضای کمال مناسبت و وضع داشته باشد، خارج نشود [نیکو و زیبا خواهد بود]. و معنی زیبایی و حسن نیز در هر چیز ادراک شده‌ای همین است، آن وقت این گونه دیدنی‌ها برای نفس ادراک‌کننده مناسب خواهد بود و از ادراک سازگار آن لذت خواهد برد» (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۸۴۷) و به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که بین زیبایی و احساس و ادراک قربت و نزدیکی وجود دارد.

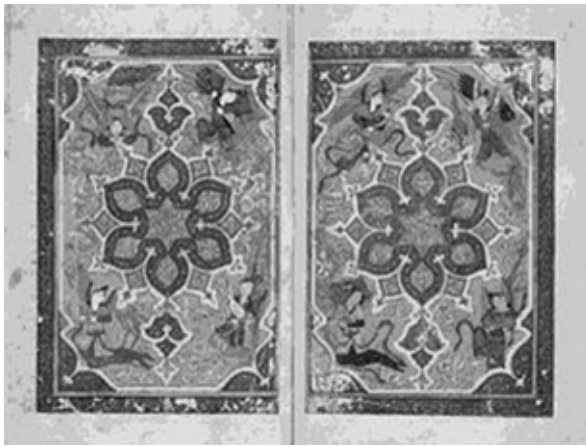
ایشان در عین حالی که بین زیبایی و هنر تفاوتی جوهری قائل

است، هر دو را زیر مجموعه‌ی کمال می‌داند. اما زیبایی را بسته به ساحت هستی (فراطبیعت یا طبیعت) به دو گروه اصلی «جمال وجودی» و «جمال قراردادی» تقسیم می‌کند و به تبع آن، هنر اصیل را هنری می‌داند که «جمال وجودی» را ارائه کند. علاوه بر اینها، یکی از بارزترین ویژگی‌های آراء ایشان آن است که برای هنر و زیبایی دو وجه حسی (مادی و طبیعی) و عقلی (معنوی و فراطبیعی) قائل است و اصالت را به وجه عقلی داده و آثار ناشی از تأثیر خیال و وهم را غیراصیل تلقی می‌نماید.

در توجیه بومی بودن هنر و ویژگی‌های آن، حتی در مکاتب انسان محور، می‌توان گفت که اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده و تعریف‌کننده و پدیدآورنده‌ی زیبایی و هنر؛ انسان و نیازهای او هستند، که چون دستگاه ادراکی انسان‌ها بر اثر عادت و آداب و رسوم و سنن در قابلیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف گوناگون است، بنابراین جمال هم در نظر آنها متفاوت است. به همین دلیل هنر و جمال بین‌المللی نخواهیم داشت، زیرا هر کس درک خاص خود را از هنر و جمال دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۶). البته این تنوع و گوناگونی در قلمرو طبیعت و زندگی مادی انسان است که به گل وابسته است. و چون متغیر و متلون و گوناگون است، جهت مشترکی برای جنبه‌ی طبیعی انسان‌ها نمی‌شود فرض کرد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۶). اما این انسان فطرتی دارد که به ماوراء طبیعت وابسته و مرتبط است و به استناد فرمایش الهی که انسان‌ها را بر فطرت واحدی آفریده است (روم: ۳۰) این فطرت واحد و این روح مشترک میان انسان‌ها (ص: ۷۲)،^۸ عامل گرایش و توجه آنها به زیبایی‌های معنوی واحدی است.

- از دیگر علمای معاصر که در مورد «هنر» سخن گفته است، آیت‌الله سید مرتضی نجومی است که هنر و زیبایی را مترادف و همراه می‌داند و می‌گوید: «هنر و زیبایی آن از درون انسان‌ها می‌تراود» (نجومی، ۱۳۷۸، ص ۱۵). البته تمرکز ایشان بر هنر معنوی و زیبایی معقول و در این میانه بر وجه الهی و اسلامی آن متوجه است، به گونه‌ای که گویا هنرهای مادی و ظاهری اصلاً وجود ندارند. برای نمونه، می‌گوید: لطافت هنر به ویژه هنر اسلامی رهنمون آدمیست به سوی دنیایی از ذوق و عرفان و شهودی عارفانه از حقیقت توحید و جمال مطلق حضرت حق متعال. و تا اقیانوس درون هنرمندی به شیرینی اسلام و طعم الهی شیرین نباشد بازدهی او اسلامی نباشد» (نجومی، ۱۳۷۸، صص ۱۲ - ۱۱). این سخنان را به عنوان مؤید نظری می‌گیریم که در مباحث مختلف مقاله مورد اشاره قرار گرفته، که اصولاً هنر، مخاطب هنر (و حتی خود هنرمند) را به





همان وادی ای رهنمون می‌شود که خود از آنجا سرچشمه گرفته است. هنر سیراب شده با معارف الهی سبب نمایش جمال الهی و هدایت انسان به سمت کمال می‌شود و هنر برخاسته از اغواهای شیطانی به ظهور غفلت و تباهی می‌انجامد. ایشان از ویژگی‌های هنر به لطف و لطافت آن و همراهی و تطبیق و هماهنگی آن با لطف و لطافت روح انسان تأکید می‌نمایند، و این ویژگی‌ها را ناشی از همراهی هنر اصیل با فطرت انسان می‌داند که اگر انسان بر فطرت توحیدی خویش باشد آنها را درک خواهد کرد: «هنر اسلامی آن هنری که به طور طبیعی و جوشش فطری از اسلام و عبودیت و شیفتگی به وحدت و کمال و تعادل و توازن می‌جوشد در نهانخانه‌ی جهان انسان‌ها آموزشی است که جان آنها را درمی‌یابد و در مقابل این دریافت و وجدان نیازی

به زحمت و استدلال و نظر و برهان نیست» (نجومی، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

مرحوم دکتر شریعتی هنر را این گونه تعریف می‌کند: «هنر» یک مقوله‌ی دینی است و یک حقیقت متعالی و مقدس که نجات‌بخش بشریت است و همچنین یک رسالت مافوق مادی و متعالی و صددرصد انسانی دارد (شریعتی، ۱۳۶۶، ص ۸). او معتقد است: «هنر عبارتست از کوشش انسان برای برخوردار شدن از آنچه باید باشد، اما نیست (شریعتی، ۱۳۶۶، ص ۱۹). به این ترتیب او نیز شرایط و ویژگی‌هایی را برای هنر مورد نظر خویش برمی‌شمارد که اولاً مقوله‌ای دینی است، یعنی با روش



زیست و مشی انسان مرتبط است و به جهت ارتباطش با ماوراءالطبیعه و سیراب شدنش از معارف الهی و با بیان حقیقت تقدس می‌یابد. ثانیاً از نظر او، هنر باید «نجات‌بخش» باشد و «نجات» انسان نیز از نظر او وصول به مقام متعالی معنوی و انسانی است که تعالیم الهی برای انسان تعریف کرده است. ثالثاً، هنر هدفمند و غایت‌گر است و این «هدف» و «غایت» جز آنچه دین و خداوند تبارک و تعالی برای انسان تعریف کرده است، چیز دیگری نیست.

سایر متفکران نیز به زبان‌های مختلف همین موضوعات را بیان می‌کنند. زیبایی و شرافت بخشیدن به ماده زایل کردن تیرگی ماده و ارتقاء آن به مرتبه‌ای بالاتر در نظام هستی که معنای هنر سنتی می‌باشد، نیازمند حضور و تبعیت از سنتی روحانی و زنده است تا امکان درک و تصور عالم معقول را ممکن نموده و درک راز پنهان و درون سمبل و رمز را امکان‌پذیر کند. همان گونه که انسان برای وصول به حق نیازمند روح و پیوستن به تجرد است، هنر نیز برای بیان اصول و مفاهیم معقول نیازمند هدایت ماده به سمت تجرد است. برای نمونه، در تبیین رابطه‌ی هنر سنتی (اسلامی) و عقل، بورکهارت را عقیده بر

این است که: ما آنچه را که در ذات هنر اسلامی موجود است شهود عقلی می‌نامیم و مقصود ما از عقل به معنای اصلی آن یعنی نیرویی است بس وسیع‌تر از استدلال و فکر، نیرویی که مربوط به شهود حقایق ابدی است. معنای عقل در معارف اسلامی نیز همین است. «ایمان» کامل نیست مگر این که توسط عقل منور شده باشد عقلی که تنها قادر به درک معنی و نتایج توحید است. به همین نحو زیبایی هنر اسلامی همواره از حکمت سرچشمه می‌گیرد (بورکهارت، ۱۳۷۲، صص ۶۶ - ۶۵).

در خاتمه

به این ترتیب ویژگی‌های مورد نظر آنان برای هنر مطلوب به دست می‌آید، که از بارزترین این ویژگی‌ها حقیقت‌جویی و حقیقت‌گویی و زیبایی‌آفرینی و عدالت و تذکردهی و هدایتگری و بیدارکنندگی و آگاهی‌دهندگی و تعهد و دوری از فساد و مقابله با غفلت‌زایی و احتراز از تباهی و اجتناب از بطالت و خودداری از اسراف و دوری از ظلم است.



پانوشته‌ها:

- ۱- با توجه به معنای مشاطه‌گری که همان «زینت کردن» است، تمایز آن با «زیبایی» که ویژگی هنر اصیل است روشن می‌شود (ر. ک: نقی زاده، ۱۳۸۴، همو، ۱۳۸۵ و همو، ۱۳۸۶)
- ۲- شاید بتوان این سخن را تفسیر فرمایش امام‌العارفین (ع) دانست که می‌فرماید: شاعران در یک وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان بزرگترین شاعر است» (امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، خ ۴۵۵، ص ۵۲۹). همانند امروز که معروف‌ترین هنرمندان عالم، گمراه‌ترین افراد هستند.
- ۳- الم تر انهم فی کل واد یهیمون و انهم یقولون مالا یفعلون (شعراء: ۲۲۵)
- ۴- و این خلاف نظر ویل دورانت است که در تبیین ریشه‌های زیبایی و هنر، اصولاً ریشه‌ی گرایش به زیبایی انسان را در غریزه‌ی جنسی می‌داند (ر. ک: دورانت، ۱۳۸۴).
- ۵- این پرسش و پاسخ در پی سخنرانی ایشان در جمع گروهی از دست‌اندرکاران «جستاری در سینمای دینی» انجام شده است که ابتدا به صورت جزوه‌ای در دسترس علاقمندان قرار گرفته و در روزنامه‌ی اطلاعات (نیز با عنوان: هنر و زیبایی از منظر دین) شماره ۲۲۶۲۷ مورخ یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۸۱، ص ۶ چاپ شده است.
- ۶- البته در مورد این رابطه مباحثی مطرح هستند، که مباحث حاضر به تکمیل آنها نیز کمک خواهند کرد (ر. ک: نقی‌زاده، ۱۳۸۶)
- ۷- فاقم و جهک للدين حنیفا و فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذالک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون: پس تو ای رسول، مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد این است آیین استوار حق ولیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند (روم: ۳۰)
- ۸- فاذا سویته و نخت فیه من روحی ففعلوا له ساجدین: پس آن گاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدیم همه به امر من بر او به سجده درافتید (ص: ۷۲).

منابع:

- قرآن کریم
- نهج‌الفصاحه (مجموعه کلمات قصار رسول اکرم (ص)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، ۱۳۷۷
- ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه‌ی تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹
- بورکهارت، تیتوس. ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی، ترجمه‌ی سید حسین نصر، در مجموعه مقالات هنر معنوی، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- جعفری [علامه] محمدتقی. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی (ج ۶ و ۱۰)، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله. هنر و زیبایی از منظر دین، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۶۲۷، ۱۹ آبان ۱۳۸۱.
- خمینی (ره) [امام]، روح‌الله. تبلیغات (هنر و رسانه‌ها) از دیدگاه امام خمینی (تبیان آثار موضوعی، دفتر ۲۳) تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن، ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- شریعتی، علی. هنر (مجموعه آثار ۳۲)، تهران: چاپخش، ۱۳۶۶.
- طباطبایی (ره)، علامه سید محمد حسین. تفسیر المیزان، ج ۸، قم: دارالعلم، ۱۳۴۴.
- تفسیر المیزان. ج ۳۳، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: محمدی، ۱۳۶۱.
- تفسیر المیزان. ج ۲۸، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: محمدی، ۱۳۶۳.
- تفسیر المیزان. دوره‌ی ۲۰ جلدی، نرم‌افزار نوارالانوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۴
- فازایی، ابونصر محمدبن محمد. احصاء‌العلوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- مطهری (ره)، مرتضی. فطرت، انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی ساختمان، تهران، ۱۳۶۱.
- فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
- نجومی، سید مرتضی. لطافت هنر، مجله نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۵ - ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- نقی‌زاده، محمد. مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: مبانی و نظام فکری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی: تجلیات عینی و کالبدی، اصفهان: انتشارات راهیان، ۱۳۸۵.
- ادراک زیبایی و هویت شهر (در پرتو تفکر اسلامی)، اصفهان: شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.